

خمتگان در بقیع (۲)

## قله‌های رفیع بقیع

# زینت پرستندگان، سجاد اهل بیت علیهم السلام

علی اکبر نوایی

از درخشان‌ترین، شاخص‌ترین و راهگشاترین منابع موجود در فرهنگ شیعه، که از مختصات این مذهب است و هیچ مکتب و ملت و آیینی دارای چنین شاخصه و خصوصیتی نیست، این است که شیعه، علاوه بر قرآن، که از تعالیم و برنامه‌های وحیانی است و نیز علاوه بر سنت، سیره و رفتار نبوی دوره‌ای نورانی و با عظمت دارد که در این دوره، فرهنگ ولایت و امامت، خودنمایی می‌کند و در هر موقعیت زمانی، تاریخی و اجتماعی، می‌تواند الگو و علامت برای حرکت شیعه و در نگاهی ژرف‌تر و عمیق‌تر، برای حرکت مسلمین و در صورت حصول آگاهی تاریخی، برای جوامع انسانی و برای همه انسانیت در مسیر کمال و پویا شدن باشد. کتاب و سنت نبوی، تاریخی ۲۳ ساله دارد و تاریخ امامت و ولایت، دارای دوره‌ای ۲۵۰ ساله است که در همه فراز و فرودهای تاریخی و دگرگونی‌ها و حالات و شرایط و مقتضیات زمانی و مکانی گوناگون و بحران‌های حادث و مزمین و کشنده، علم هدایت را بر دوش نهاده و در مسیری واحد و طرح و راهبردی یگانه، بشریت را راه نموده و از درون سختی‌ها و سنگلاخ‌ها، مانع‌ها و مزاحم‌های راه به سلامت عبور داده و راه روشن انسانیت و شدن در مسیر کمال را به آنها نشان داده و می‌دهد.

در درون این تاریخ پر راز و رمز و در گذر آن، فراز و فرودهای گونه‌گونی مشاهده می‌گردد که شاید در مقیاس کلیت این دوره، نفس‌گیرترین و وهشتناک‌ترین مرحله و موقف تاریخی، تاریخی باشد که امام پرستندگان، روح‌نایب‌شگر و اسوه صبر و مقاومت، جهاد و پیکار،

امام سجاد علیه السلام، زین العابدین، روح پرستنده و اسوه همه فضیلت‌ها قرار دارد.

امامی که اسوه عبادت، صبر، زهد، تواضع، ساده‌زیستی، نوع دوستی، نرم خوئی، رعیت‌پروری، سیاست‌پیشگی، سازش‌ناپذیری، درایت، مدیریت تاریخی قبیله عشق و قبیله جهاد و ناآرامی تاریخی است. امامی که کینه مقدس شیعه را جهت می‌دهد و سیاست‌پیشگان اهریمنی و شیطان صفت را برای همیشه تاریخ خط بطلانی می‌کشد و همه را رسوای ابدی تاریخی می‌نماید. امامی که در دوره برافراشته شدن دارها و سماجت بیش از وصف جبهه باطل برای از بین بردن همه علامت‌ها و نشانه‌های حق و حقیقت قرار دارد. که حتی او را از کشیدن آهی هم منع کرده‌اند و پس از دیدن غمی سترگ و تحمل مصیبتی جانسوز که تاریخ بشریت نظیرش را ندیده و نخواهد دید، علم امامت را بر دوش نهاده و باید شیعه را از درون همه دردها و رنج‌ها و شلاق‌ها و سیلی‌ها عبور دهد، تا مکتب، شریعت و خط سرخ امامت شیعی بماند و در گستره تاریخی نقش حمایت و پاسبانی از شریعت را ایفا نماید. امامی که در دوره عوض شدن رنگ‌ها و جابجا شدن ارزش‌ها قرار گرفته که نمی‌تواند حتی فریادی بر آورد و مظلومیت خویش را نجوا کند. امامی که همه آرمان‌هایش را در پیکره دعا مهندسی کرده و جای داده و به عنوان وسیله‌ای جهادی و ارانه شور و شعور و عرفان و معرفت و ارانه همه دردهای نهفته در تاریخ امامت شیعی از آن بهره برده و تفکر سیاسی شیعه و جهت مبارزه را به پیروانش نشان داده و دعا را سلاحی برنده و ستیزنده قرار می‌دهد تا همه عشق و شور و درد و احساسش را و رنج‌های درونی‌اش را در درون آن بریزد و به بشریت حیران، فریب خورده و غافل و جاهل آن زمانه، منتقل نماید. بشریتی که تسلیم جنایت‌ها، ظلم‌ها و نامردی‌ها شده و ابزار دست عمده ظلم و قساوت گردیده است. او با دعا و نیایش خویش، تاریخ شیعه را شکل می‌دهد و بر کاخ قساوت و جلاد پیشگی و ستم می‌تازد و دعا را در چهره یک مکتب کامل فکری و معرفتی و عملی، مهم از تعالیم ناب و اولیه اسلامی ارائه می‌کند تا انسانیت را از درون اندیشه «جبر زمانه» که نتیجه فهمی جاهلانه از زمانه است خارج نماید و الهی بودن و اتکال به عنایت ربانی و الهی را نجوا می‌کند تا دیگر جبار و ستمگری را یارای آن نباشد که بساط دغلكاری خودش را برای همیشه زمان بر دوش بشریت بنهد و بر دست و پای آنان ببندد.

امام سجاد علیه السلام در قالب دعا، روح عبودیت، تسلیم به خدا، اخلاص، رضا به قضا و قدر الهی، تقوا، زهد و همه ارزش‌های بلند اسلامی را منتقل فرمود و تسلیم جباران و گردنکشان و ستمگران را برای همواره تاریخ، در فرهنگ شیعی محکوم نموده و راهش را سد نمود. او با

نیایش‌های روشنگرانه‌اش راهی فرا روی یاران و پیروان و شیعیانش نهاد، تا بدانند که باید حقیقت را شناخت و خدا را اصل و آرمان و معیار و قبله حرکت قرار داد و شکر و سپاس و خضوع و تسلیم را بر در رحمانیت و رحیمیت و الوهیت او سایید و از هر ستمگر و ظالم و فاسقی برای همیشه تبرّی جست، تا حقیقت در مسلخ خواسته‌های جباران قربانی نگردد.

اکنون در این نوشتار، بخشی از زندگی نورانی امام چهارم؛ زینت پرستندگان و سجاد اهل بیت علیهم‌السلام را به بررسی نهاده و آموزه‌های این زندگی پر از حادثه و پر از درد و رنج و خاطره و درس را باز می‌گوییم. تا بدانیم که هرگز نباید مضجع شریف و بی‌قبه و بارگاهش را در قالب گورستانی همچون همه گورستان‌ها نگریم، بلکه باید از تربت مطهر و پاکش قلب‌ها گرفت و راه را طی نمود و مسیر پوییش استکمالی، عرفانی، شهودی، و عارفانه و تسلیم و اخلاص و... را طی کرده، خود را آگاهانه و همه‌جانبه، بر آن الزام نمود.

### نمایی از شخصیت فردی امام سجاد علیه‌السلام

چهارمین خورشید فروزان آسمان عشق و ولایت و امامت؛ علی بن حسین بن علی بن ابی‌طالب بن عبدالمطلب بن هاشم بن عبدمناف،<sup>۱</sup> در نیمه جمادی الآخر سال ۳۸ هجری در مدینه دیده به جهان گشود.<sup>۲</sup>

نامش علی، کنیه‌اش ابوالحسن،<sup>۳</sup> ابو محمد، ابوالحسین، ابوالقاسم.

زین العابدین، سید الساجدین و سجاد<sup>۴</sup> از مشهورترین القاب و نیز قدوة الزاهدین، سید المتقین، زین الصالحین، منار القانتین از دیگر القاب آن بزرگوار است.

پدر امام سجاد علیه‌السلام، پیشوای شهیدان طف، حضرت اباعبدالله الحسین علیه‌السلام است؛ امامی که خود شریعه معارف است و عزیزترین معارف و عالیترین آموزه‌ها در بیان و عمل آن امام شهید است. که گویا امام سجاد علیه‌السلام، تفسیر عملی و وجودی او است.

مادر گرامی‌اش، بنا بر نقل مشهور، شهربانو، دختر یزدگرد سوم، آخرین پادشاه ایران از سلسله ساسانیان است که نام‌های دیگری همچون غزاله، سلامه، خوله، برّه، برای این گرامی ذکر گردیده است.<sup>۵</sup>

چگونگی راهیابی این بانوی گرانقدر به بیت امامت و ولایت، در متون تاریخی مختلف نقل گردیده است.

مورد اتفاق مورخان است که وی در جریان لشکرکشی مسلمانان به ایران، به اسارت سپاه

اسلام در آمده و به مدینه برده شده است. اما این اسارت در جریان کدام جنگ و در دوران کدام خلیفه رخ داده، به طور دقیق مشخص نیست. برخی از منابع، آن را در دوران عمر ذکر کرده‌اند.<sup>۶</sup> اگر نقل فوق صحت داشته باشد. باید بگوییم که اسارت این بانوی بزرگ، سعادت‌مند و گرامی و پرآوازه و ذی اثر در تاریخ امامت شیعی، در یکی از جنگ‌های قادسیه یا نهاوند باشد.

برخی از منابع دیگر، آن را در دوران عثمان دانسته‌اند که سپاه اسلام. «به فرماندهی عبدالله ابن عامر بن کریر، خراسان را فتح کرد و بر دو دختر یزدگرد دست یافت و آن دو را به مدینه نزد خلیفه فرستاد، خلیفه نیز شهربانو را به امام حسین علیه السلام بخشید.»<sup>۷</sup>

تمام متون تاریخی و منابع روایی و حدیثی، به اتفاق، زادگاه آن امام همام را در مدینه دانسته‌اند که در این میان، برخی از مورخان؛ مانند ابن جریر طبری، در کتاب «دلایل الامامة» حتی به خانه‌ای که امام سجاد علیه السلام در آن تولد یافته‌اند، اشاره کرده و نوشته‌اند: «آن حضرت در خانه حضرت زهرا علیها السلام چشم به جهان گشوده است.»<sup>۸</sup>

آنچه که برای مورخان و محققان منشأ تردید شده، این است که اگر سال‌های ۳۷ و یا ۳۸ و یا حتی ۳۶ هجری را سال ولادت آن امام بزرگ و گرامی بدانیم، این سال‌ها، مقارن با جنگ جمل بوده که علی علیه السلام و خاندان ایشان در عراق به سر می‌بردند. بنابراین، حسین بن علی علیه السلام و همسر بزرگوارشان شهربانو نمی‌توانستند در این سال‌ها در مدینه باشند.<sup>۹</sup>

اما در واقع این اشکال، به سهولت و سادگی، قابل پاسخگویی است؛ چه اینکه سال‌های یاد شده، سال‌هایی بحرانی، پراضطراب و کشمکش بوده و علی علیه السلام و فرزندان گرامی‌اش درگیر جنگ جمل بوده‌اند و در آن معرکه عجیب تاریخی حضور داشته‌اند و بعید نمی‌نماید که در چنین شرایطی حسین بن علی علیه السلام همسر گرامی‌اش را در مدینه گذاشته باشند تا در میان خویشان با آرامش کامل، فرزند دل‌بند خویش، امام سجاد علیه السلام را به دنیا آورد، آن هم طبق نقلی تاریخی، در خانه فاطمه زهرا علیها السلام.

### فضایل وجودی امام سجاد علیه السلام

آن وجود گرامی، تحت تربیت و اشراف سرور آزادگان، ابو عبدالله علیه السلام پرورش یافت و همه مواریث رسالت و نبوت را از طریق پدر گرامی‌اش دریافت نمود و در خصال وجودی، نسخه‌ای تابناک؛ همچون پدر گرامی‌اش امام شهیدان بود. انسانی کامل و برگزیده حق که در همه جهات



اخلاقی، عبادی، عرفانی، معرفتی، علمی، سیاسی و... این خصال عالی را از پدر گرامی‌اش به ارث برده بود.

حکمت اولی در تحقق امامت ایشان، همان حکمتی بود که در رسالت پیامبر ﷺ قرار داشت. و وجودش به واقع در امتداد حکمت الهی و نبوی بود.

وجود ایشان در دوره سیاه حکومت اموی، که ارزش‌های انسانی و فضایل اخلاقی به فراموشی سپرده شده بود و مردم، به جای مشاهده زهد، ساده زیستی، تواضع، نوع دوستی، نرم خویی و رعیت پروری از زمامداران خود، به عنوان خلیفه پیامبر! شاهد دنیاطلبی، اشرافیت، تجملگرایی و شهوتگرایی آنان بودند؛ چون خورشیدی تابناک و فروزنده، وجودش مجمع فضایل عالی انسانی و مایه دلگرمی مؤمنان و موحدان و یادآور همه فضیلت‌هایی بود که پیامبر ﷺ، مروج و معرف و الگوی آنها بود؛ به گونه‌ای که می‌توانیم دوران حیات نورانی ایشان را دوره‌ای درخشنده بدانیم که ایمان و عشق الهی و حقایق عرفانی و معنوی در این دوره درخشش خیره‌کننده و پرجاذبه‌ای را از خود بروز می‌داد.

امام سجاد (ع) در این دوره عجب نفس‌گیر و پراضطراب، به راستی که محراب پرستش و عبودیت را به میدان رویارویی و تقابل با سیاست‌ها و تبلیغات امویان مبدل ساخت و از همین جایگاه که آمیخته با جهادی نرم و پراثر و جاذبه بود، دشمنان واقعی شریعت را رسوا نموده و در نظرها خوار و بی‌مقدار نشان داد.

فرزند گرامی‌اش امام باقر (ع) درباره‌اش می‌فرماید: «كَانَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ (ع) يُصَلِّي فِي الْيَوْمِ وَاللَّيْلَةِ أَلْفَ رَكْعَةٍ كَمَا كَانَ يَفْعَلُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع)»<sup>۱۰</sup>

امام علی بن الحسین در شبانه روز، هزار رکعت نماز به شیوه جدش امیر مؤمنان (ع) می‌گزارد. عبدالعزیز بن حازم، از قول پدرش نقل نموده که او گفته است: «من هیچ فرد هاشمی را به مرتبت و فضل علی بن الحسین (ع) ندیدم. او در هر شبانه روز هزار رکعت نماز می‌خواند؛ چنانکه پیشانی‌اش بر اثر سجده‌های فراوان همچون سیئه شتر آماس کرده بود.»<sup>۱۱</sup>

هرگاه به نماز می‌ایستاد، غش می‌کرد و نمازش در برابر خدای متعال، همچون بنده ذلیل بود. اعضای مبارکش از خوف خدا می‌لرزید. نمازش، نماز فردی بود که در حال وداع و مفارقت از دنیا است. روزی نماز می‌خواند که عبا از دوش مبارکش افتاد. «برخی از اصحاب گفتند: چرا عبا را راست نفرمودید؟ فرمود: می‌دانی در برابر چه کسی ایستاده‌ام؟ «إِنَّ الْعَبْدَ لَا يُقْبَلُ مِنْ صَلَاتِهِ إِلَّا مَا أَقْبَلَ عَلَيْهِ مِنْهَا بِقَلْبِهِ فَقَالَ رَجُلٌ هَلَكْنَا...»<sup>۱۲</sup> «نماز بنده‌ای مورد قبول خدای متعال

قرار نمی‌گیرد. مگر آن مقدار که با قلب خویش به درخانه خدا رفته باشد... آن مرد گفت: هلاک شدیم...! (کنایه از اینکه نمازی این‌گونه نخوانده‌ایم).»

طاووس یمانی نقل می‌کند که با آن حضرت، از ابتدا تا انتهای شبی در مسجد الحرام بودم که از ایشان امر عجیبی را مشاهده کردم؛ دیدم که آن حضرت از آغاز تا پایان شب را به طواف و عبادت مشغول شد، آنگاه که مسجد الحرام خلوت شد، سر به آسمان بلند کرده، گفت:

«إِلَهِي غَارَتْ نُجُومُ سَمَوَاتِكَ وَ هَجَعَتْ عُيُونُ أَمَا مِكَ وَ أَبْوَابُكَ مُفْتَحَاتٌ لِلْسَّائِلِينَ حَيْثُكَ لِنَعْفِرَ لِي وَ تَرْحَمَنِي وَ تُرِيَنِي وَجْهَ جَدِّي مُحَمَّدٍ ﷺ فِي عَرَصَاتِ الْقِيَامَةِ ثُمَّ بَكَى وَ قَالَ وَ عَزَّتْكَ وَ جَلَالُكَ مَا أَرَدْتُ بِمَعْصِيَتِي مُخَالَفَتَكَ وَ مَا عَصَيْتُكَ إِذْ عَصَيْتُكَ وَ أَنَا بِكَ شَاكٌّ وَ لَا بِنِكَالِكَ جَاهِلٌ وَ لَا لِعُقُوبَتِكَ مُتَعَرِّضٌ وَ لَكِنِ سَوَّلْتُ لِي نَفْسِي وَ أَعَانَنِي عَلَى ذَلِكَ سَتْرُكَ الْمُرْخِي بِهِ عَلَيَّ فَالآنَ مِنْ عَذَابِكَ مَنْ يَسْتَنْقِذُنِي وَ بِحَبْلِ مِنْ أَعْتَصِمُ إِنْ قَطَعْتَ حَبْلَكَ عَنِّي؟ فَوَا سَوَاتَاهُ عَدَاً مِنَ الْوُقُوفِ بَيْنَ يَدَيْكَ إِذَا قِيلَ لِلْمُخْفِينَ جُورُوا وَ لِلْمُثْقَلِينَ حُطُّوا أَمَعَ الْمُخْفِينَ أَجُورُ؟ أَمْ مَعَ الْمُثْقَلِينَ أَحُطُّ؟ وَ لِي كَلِمًا طَالَ عُمُرِي كَثُرَتْ خَطَايَايَ وَ لَمْ أَتُبْ أَمَا أَنْ لِي أَنْ أَسْتَجِي مِنْ رَبِّي...»

« خداوند! ستارگان آسمان تو ناپدید شدند و دیدگان مردمان تو به خواب رفتند و درهای [اجابت] بر سؤال کنندگان [و حاجتمندان] گشوده است. به درگاه تو آمده‌ام تا مرا بیامیزی و بر من رحمت آوری و چهره جدم محمد ﷺ را در عرصات قیامت به من بنمایانی.»

سپس گریست و گفت: «خداایا! به عزت و جلالت سوگند با نافرمانی خود قصد مخالفت تو را نداشتم و ترمدم از این جهت نیست که در حقانیت تو تردید دارم و یا از عذابت بی‌خبرم و یا به عذابت اعتراض دارم بلکه از این روست که مرا هوای نفس فریفت و پرده پوشی تو بر این امر کمک کرد. بارالها! اکنون چه کسی مرا از عذاب تو می‌رهاند و چنگ به دامان که زخم اگر دست مرا قطع کنی. وای بر من از آن هنگام که در نزد تو بایستم و هنگامی که به سبکباران گفته شود بگذرید (و به بهشت بروید) و به کم صوابان گفته شود بمانید! آیا با سبکبارانم یا کم صوابان؟... وای بر من، هر چه از عرم می‌گذرد، گناهانم افزون می‌شود! حال وقت حیا از خدای بزرگ و درخواست مغفرت است و...»

سپس گریست و چنین خواند:

«أُحْرِقُنِي بِالنَّارِ يَا غَايَةَ الْمُنَى  
 أَنْتِ بِأَعْمَالٍ قَبَاحٍ رَدِيَّةٍ  
 فَأَيْنَ رَجَائِي مِنْكَ أَيْنَ مَخَافَتِي  
 فَمَا فِي الْوَرَى خَلْقٌ جَنَى كَجَنَائِي  
 فِرَادِي قَلِيلٌ مَا أَرَاهُ مُبْلَغًا  
 أَلِلَزَادِ أَبْجِي أَمْ لِبُعْدِ مَسَافَتِي»

«آیا مرا به آتش می سوزانی، ای نهایت آرزوها؟ پس امید و خوف من چه می شوند؟ با اعمال گناه سنگینی آمده‌ام و در میان مردمان کسی را نمی‌نگرم که به اندازه من جنایتی کرده باشد.»

توشه‌ام اندک است و مرا به مقصد نمی‌رساند. آیا برای توشه‌ام بگرم یا برای مسافت طولانی‌ام به سوی تو؟»

این کلمات را که گفت، غش کرد و بی‌هوش افتاد! سر مبارکش را روی زانو نهادم و گفتم: ای فرزند پیامبر خدا، این مایم که باید چنین بی‌تابی کنیم. شما شخصیت بزرگی هستید. پدرتان حسین بن علی، مادرتان فاطمه و جدتان رسول خدا ﷺ است. با شنیدن این کلمات، حضرت رو به من کرده، فرمودند:

«هَيْهَاتَ، هَيْهَاتَ يَا طَاوُوسُ، دَعْنِي حَدِيثَ أَبِي وَ أُمِّي وَ جَدِّي، خَلَقَ اللَّهُ الْجَنَّةَ لِمَنْ أَطَاعَهُ وَ أَحْسَنَ وَ لَوْ كَانَ عَبْدًا حَبَشِيًّا وَ خَلَقَ النَّارَ لِمَنْ عَصَاهُ وَ لَوْ كَانَ وَلَدًا قُرَشِيًّا، أَمَا سَمِعْتَ قَوْلَهُ تَعَالَى (فَإِذَا نُفِخَ فِي الصُّورِ فَلَا أَنْسَابَ بَيْنَهُمْ يَوْمَئِذٍ وَ لَا يَتَسَاءَلُونَ)»<sup>۱۳</sup>

«دور است، دور است (یعنی نه، نه) ای طاووس، سخن از نسب را کنار بگذار، داستان پدر و جد و جدهام را وانه. خداوند بهشت را آفرید برای کسی که او را اطاعت کند، ولو سیاهی حبشی باشد و آتش جهنم را آفرید برای کسی که او را نافرمانی کند، ولو سید قریشی باشد، مگر نشنیده‌ای سخن خدای متعال را که می‌فرماید: «وقتی که در صور دمیده شود نسبها منتفی است و از یکدیگر پرسش نمی‌کنند!»

فرزند خردسال امام سجاد علیه السلام در حالی که آن گرامی مشغول عبادت است. از بلندی سقوط می‌کند و دستش می‌شکند. فریاد کودک و زنان بلند می‌شود و بالاخره شکسته‌بند می‌آید و دست بچه را می‌بندد، و آن حضرت پس از فراغ از نماز، (سفر آسمانی) چشمش به دست بچه می‌افتد و با تعجب می‌پرسد: از چه رو دست بچه را بسته‌اید؟ معلوم می‌شود که امام علیه السلام در لحظاتی که مشغول نماز بود، آن فریاد و همه‌همه و حوادث را متوجه نشده است!<sup>۱۴</sup>

در منابع اهل سنت نیز در این باب نکات فراوانی وجود دارد که اندیشمندان اهل سنت به این نکته اقبال معناداری کرده‌اند. سفیان بن عیینه می‌گوید:

« حَجَّ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَلَمَّا أَحْرَمَ وَاسْتَوْت بِهِ رَاحِلَتَهُ اصْفَرَ لَوْنُهُ وَوَقَعَتْ عَلَيْهِ الرعدة و لم يستطع أن يلي فقبل ألا تلي؟ فقال: أخشى أن يقول لي، لا لييك...»<sup>۱۵</sup>

«علی بن الحسین به حج روی آورد، هنگامی که احرام بست و مرکبش استقرار یافت، رنگش به زردی گرایید و در حال خضوعی که داشت بر بدنش لرزه افتاد و نتوانست لیبک بگوید: به ایشان عرض شد: چه شده است شما را که لیبک نمی‌گویید؟ فرمود: می‌ترسم لیبک بگویم و در جوابم گفته شود: نه لیبک.»

### در وادی علم و دانش

امام سجاد علیه السلام در وادی علم و دانش، میراث‌بر پیامبر گرامی اسلام و زهرا و علی و حسین بن علی علیه السلام است و تمام دانشی را که آنان داشتند به ارث برده بود که در صحنه‌های مختلفی دانش آن گرامی بر همگان مشهود گردید؛ چنان‌که بخشی از این دانش گسترده را در صحیفه سجادیه و رساله حقوق و خطابه‌ها و سخنرانی‌ها و نیز در دوران امامت و رهبری‌اش در دل تاریخ سخت و دشوار آن دوره مشاهده می‌کنیم.

ابن سعد گوید: «کان علی بن الحسین ثقة مأموناً کثیر الحدیث عالماً رفیعاً ورعاً...»<sup>۱۶</sup>

«علی بن الحسین علیه السلام، مورد اعتماد و اطمینان بود. گوینده احادیث بسیار، عالم و دانشمند بلند جایگاه باتقوا بود.»

شافعی گفته است: «وجدت علی بن الحسین وهو أفقه أهل المدينة»<sup>۱۷</sup>

ابن شهاب زهری علیرغم وابستگی‌اش به امویان، به محضر امام می‌رسید و از دانش و فضل امام بهره‌ها می‌برد؛ «کان الزهري إذا ذکر علي بن الحسين يبكي ويقول: زين العابدين... لم أدرک أحداً أفضل من علي بن الحسين علیه السلام»<sup>۱۸</sup> «هرگاه زهری به یاد امام علی بن الحسین می‌افتاد می‌گریست و می‌گفت: زینت عابدان... من کسی را درک نکردم، بالاتر از علی بن الحسین علیه السلام»

ابوحازم: «مَا رَأَيْتُ هَاشِمِيًّا أَفْضَلَ مِنْ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ علیه السلام»<sup>۱۹</sup> «از هاشمی‌ها کسی را بلندمرتبه‌تر و فقیه‌تر از او ندیدم.»

### استجاب دعاى امام سجاد علیه السلام

امام سجاد علیه السلام، بر اثر عمق ارتباطی که با خدای متعال داشت و در هنگام دعا، روحش به کانون اصلی جهان متصل بود، دعاهاى مستجاب فراوانی داشت که برای نمونه، به یک مورد



آن اشاره می‌کنیم:

«ثابت بنانی نقل کرده که من با جماعتی از زهاد بصره؛ مانند ایوب سجستانی و صالح المری و عتبه و حبيب فارسی و مالک بن دینار سفر به قصد مکه آغاز کردیم. چون به آن شهر رسیدیم، دیدیم که آب کمبود شدید یافته و مردم بر اثر کمی بارندگی در مضیقه بی‌آبی قرار دارند. عطش و تشنگی اهل مکه نمودار بود. هنگامی که ما را دیدند به نزدمان آمدند و از ما خواستند که دعای باران کنیم، ما به مسجدالحرام رفتیم و طواف نمودیم و با خضوع و تضرع دعای باران کردیم ولی اجابتی ندیدیم، در همین اثنا جوانی را دیدیم که روی به کعبه ایستاده، غمها چهره‌اش را محزون ساخته و صدایی لرزان از خوف و خشیت الهی دارد. با ابتهال و تضرعی وصف ناشدنی طواف می‌کند و سپس به ما روی کرده، فرمود: ای مالک بن دینار و ثابت بنانی و ای ایوب سجستانی و صالح المری و عتبه و حبيب فارسی و سعد و صالح الاعمی و ای رابعه و سعدانه و ای جعفر بن سلیمان! گفتیم: چه می‌خواهی ای جوان برومند؟ گفت: آیا در بین شما یک نفر نیست که خدا او را دوست بدارد؟ گفتیم: ای جوان! از ما دعا است و از خدا اجابت. فرمود: از کعبه دور شده‌اید، اگر در میان شما یک نفر محبوب خدا بود، خدا او را اجابت می‌کرد. سپس به مقابل کعبه آمد و به سجده افتاد، دیدم سجده‌ای عجیب فرمود و در سجده‌اش می‌گفت: ای خدای من به دلیل دوستی‌ات بر من، بارانی نازل فرما و شهر مکه را سیراب کن! چون کلامش تمام شد، دیدیم مانند ناودان از آسمان آب رحمتی طولانی نازل شد و همه بطحا را سیراب کرد. بعد از باران خدمتش رسیدیم و گفتیم: از کجا دانستی که خدا تو را دوست دارد و دعایت مستجاب است؟ فرمود: اگر دوستم نمی‌داشت، زیارت نمی‌کرد، چونکه به دیدنم اراده می‌کند دانستم دوستم دارد. از اهالی مکه پرسیدیم: این جوان کیست؟ گفتند: علی بن الحسین بن علی بن ابی‌طالب علیه السلام است.»<sup>۲۰</sup>

### دستگیری از فقیران و مستمندان

امام زین العابدین علیه السلام، با تأسی به اجداد طاهرینش، یار بینویان و دستگیر مستمندان بود و همواره به آنها کمک می‌رساند و شبانه توشه بر می‌گرفت و ناشناس به یاری مستمندان و بینویان می‌رفت.



ابو حمزه ثمالی می‌گوید: «علی بن الحسین علیه السلام شبانه مقداری غذا بر دوش خود می‌نهاد و در تاریکی شب، مخفیانه به فقرا می‌رساند و می‌فرمود: «صَدَقَةُ السَّرِّ تُطْفِئُ غَضَبَ الرَّبِّ»؛<sup>۲۱</sup> «صدقه‌ای که در نهان داده شود، غضب و خشم الهی را خاموش می‌سازد.»

سفیان بن عیینه از زهری نقل می‌کند، «شبی سرد و بارانی، امام علی بن الحسین، زین العابدین علیه السلام را در یکی از کوچه‌های مدینه دیدم که مقداری آرد و هیزم بر پشت گرفته و عزم خانه‌ی تهی‌دستان دارد. به آن حضرت گفتم: ای پسر فرستاده‌ی خدا، چه بر پشت داری؟ فرمود: سفری در پیش دارم و توشه آن را آماده کرده‌ام و می‌خواهم در جای امنی قرارش دهم. عرض کردم: اجازه می‌دهید خدمتکارم شما را در این امر یاری کند؟ فرمود: خیر! گفتم: اجازه دهید خودم شما را کمک نمایم. باز هم فرمود: خیر! چیزی را که خودم می‌توانم انجام دهم و به کار خودم می‌آید، چرا خودم انجامش ندهم. تو را به خدا سوگند مرا تنها بگذار. من تنه‌ایش گذاشتم و آن حضرت، رفتند. بعد که حضرت را دیدم، پرسیدم: آن، چه سفری بود؟ فرمود: آن سفر، از نوعی که تو پنداشتی نبود. سفر آخرت بود و من برای آن جهان، خود را آماده می‌کردم. با دوری از حرام و بخشش (عفو دیگران) و انجام کارهای نیک.»<sup>۲۲</sup>

فضایل و جودی بی‌شماری درباره‌ی امام سجاد علیه السلام مطرح است که به دلیل گستردگی و بیکرانگی و به دلیل طولانی‌شدن بحث، از آن‌ها خودداری می‌کنیم.

### ایفای رسالت، پس از واقعه‌ی عاشورا

امام سجاد علیه السلام در صحنه‌ی عاشورا حاضر و ناظر بود و همه‌ی مصیبت‌ها، شهادت‌ها، رشادت‌ها، غم‌ها و رنج‌های آن را به چشم دید. او اموری را مشاهده کرد که هیچکس قبل و بعد از آن شاهدش نبود.

واقعه‌ی عاشورا در روح بزرگ آن حضرت، اثری ژرف، عمیق و ماندگار برجای نهاد. او جزئی از نقشه‌ی بی‌بدیل حسین بن علی علیه السلام در واقعه‌ی است؛ یعنی باید همراه عمه‌اش زینب، به حفظ میراث گرانقدر عاشورا و انتقال پیام‌های آن پردازد و اهداف عالی و والای شهیدان واقعه و پدر بزرگوارش، سید شهیدان امام حسین علیه السلام را به گوش بشریت انتقال دهد.

نقش امام سجاد علیه السلام در حفظ میراث گرانقدر عاشورا، نقشی بی‌بدیل است و در کنار عمه‌اش زینب علیه السلام این رسالت بزرگ را به تمام و کمال به انجام می‌رساند. حضور ایشان در جمع اسیران اهل‌بیت، مرهمی است بر دل و قلب و ضمیر رنجیده‌ی آنان و پشتوانه‌ای است عظیم. در

مواقف اسارت، از کربلا تا شام، به روشنگری‌ها پرداخته و مظلومیت شهیدان طف و دناوت و پستی قاتلان و دستگاه اموی را برملا می‌سازد که در دل تاریخ این مواضع و خطابه‌های روشنگر، نقش هدایتگرانه و آزادی‌آفرین خویش را ایفا می‌نماید. در سخنانی که در کوفه در جمع مردم فریب خورده کوفه ایراد کرد، موجی از گریه و خجلت و شرمساری را در آن نابکاران برانگیخت. در بخشی از سخنانش در کوفه چنین فرمود:

«أَيُّهَا النَّاسُ نَاشَدْتُكُمْ بِاللَّهِ هَلْ تَعْلَمُونَ أَنَّكُمْ كُتِبْتُمْ إِلَى أَبِي وَ خَدَعْتُمُوهُ وَ أَعْطَيْتُمُوهُ مِنْ أَنْفُسِكُمْ الْعَهْدَ وَ الْمِيثَاقَ وَ الْبَيْعَةَ وَ قَاتَلْتُمُوهُ وَ خَدَلْتُمُوهُ فَتَبًّا لِمَا قَدَّمْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ وَ سَوَاءٌ لِرَأْيِكُمْ بِأَيَّةِ عَيْنٍ تَنْظُرُونَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ»<sup>۳۳</sup>

«ای مردم، شما را به خدا سوگند، آیا به یاد دارید که نامه‌هایی را به پدرم نوشتید و او را خدعه کردید و در نامه‌هایتان با او عهد و پیمان بستید و با او بیعت کردید، سپس با او به جنگ برخاستید و دست از یاری او برداشتید؟! وای بر شما، از آنچه برای آخرت خویش تدارک دیده‌اید. چه زشت و ناروا اندیشیدید. به چه رویی در قیامت با پیامبر خدا رو به رو خواهید شد؟»

این سخنان، همچون پتکی بر روان و ذهن بیمار و فریب خورده‌شان نواخته شد و آنان را در خود فرو برد و علائم خجلت و حسرت و پشیمانی را در آن دغلكاران ظاهر نمود.

سخنان آن حضرت در مجلس عیدالله بن زیاد و مواجهه صریحش با آن ملعون، داستانی غرور آفرین از امام و قافله اسیران است. آن حضرت در مسیر شام در مواقع بسیاری به روشنگری پرداخت و عمق حادثه کربلا را به آنها شناساند؛ چنان‌که در بعلبک و عسقلان و مواقع بسیار دیگری به ایراد خطبه‌های حماسی و شور آفرین روشنگر پرداخت و اثری عمیق در آنان و در تاریخ بر جای نهاد.

در ورود به شام، پیرمردی از اشتباه خود برگشته و توبه می‌نماید؛ «اللَّهُمَّ إِنِّي أَتُوبُ إِلَيْكَ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ، اللَّهُمَّ إِنِّي أَتُوبُ إِلَيْكَ مِنْ عَدَاوَةِ آلِ مُحَمَّدٍ وَ مِنْ قَتْلِ أَهْلِ بَيْتِ مُحَمَّدٍ وَ لَقَدْ قَرَأْتُ الْقُرْآنَ مُنْذُ دَهْرٍ فَمَا شَعَرْتُ بِهَا قَبْلَ الْيَوْمِ»<sup>۳۴</sup>؛ «خدایا! به سوی تو باز می‌گردم؛ (سه مرتبه). خدایا! به تو باز می‌گردیم از دشمنی خاندان پیامبر و بی‌زاری می‌جویم از کسانی که اهل بیت پیغمبرت را کشتند. من تاکنون هرچه قرآن خوانده‌ام و آیات مودت ذوی‌القربی، تطهیر و... را نفهمیده‌ام. اینها همه در پرتو روشنگری‌های امام سجاد علیه السلام روی داده است.»



## سخنرانی امام سجاد در مسجد اموی

یزید بن معاویه که پس از پیروزی ظاهری و به شهادت رساندن خاندان اهل بیت و امام شهیدان ابی عبدالله الحسین علیه السلام، خود را سرمست پیروزی و فاتح می دید، دستور بر پایی مجلسی را داد تا اسیران را به آن مجلس بخواند و غلبه خود را در نزد جاهلان و نابکاران نشان دهد. مأموران موظف شدند قافله اسیران را با ریسمان بسته وارد نمایند و علی بن الحسین علیه السلام را که بزرگ آنان بود با زنجیر ببندند و وارد مجلس نمایند. مراسم اجرا شد و کاروان نور و کرامت وارد شدند. غبار غم و اندوه و درد بر چهره اسیران، خود نمایی می کرد و در طرف دیگر، لبخند غرور و شادی بر چهره یزید سفاک نشسته بود. همین که چشم امام سجاد علیه السلام به چهره نابکار و پلید یزید افتاد، سکوت را در آن شرایط مهم به مصلحت ندانست و چنین فرمود: «أَشْرَيْتُكَ يَا يَزِيدُ مَا ظَنَنْتُكَ بِرَسُولِ اللَّهِ لَوْ رَأَى عَلِيٌّ هَذِهِ الْحَالَةَ»<sup>۲۵</sup> «ای یزید، تو را به خدا سوگویم، اگر پیامبر، ما را بر این حال مشاهده کند با تو چه خواهد کرد؟»

این پرسش. ذهنیت خبیث یزید را کاملاً در هم شکست و در همان برخورد نخستین، از تبختر و غرورش کاسته شد.

این پرسش، مردم جاهل و فریب خورده شام را هم به تأمل وامی داشت که مگر این جوان اسیر را با رسول الله چه نسبتی است که چنین می پرسد؟ این سخن اثر خود را گذاشت. یزید دستور داد غل و زنجیر از دست و پا و گردن امام سجاد علیه السلام باز کنند.

یزید به فرزندش خالد گفت که به نوعی جواب امام را بدهد ولی خالد حقیرتر و بی مقدارتر از آن است که در برابر امام سخنی کارساز بگوید. امام فرمود: «طمع نداشته باشید که ما را خوار سازید و ما شما را گرمی بداریم.»<sup>۲۶</sup>

یزید از خطیب دربار خواست که بر منبر رود و از یزید و خاندانش تمجید کند و از امام حسین علیه السلام و پدر گرمی اش علی علیه السلام بد بگوید. او بر منبر رفت و به آنچه یزید می خواست عمل نمود. امام سجاد علیه السلام از گستاخی یزید بر آشفته، فرمود:

خداوند جایگاهت را آتش دوزخ قرار دهد؛ «...أَشْرَيْتَ مَرَضَةَ الْمَخْلُوقِ بِسَخَطِ الْخَالِقِ...»<sup>۲۷</sup> «وای بر تو، رضایت مخلوق را بر رضایت خالق می فروشی؟!»<sup>۲۸</sup>

ابتدا یزید نمی خواست اجازه دهد، اما چون با اصرار مردم مواجه شد، اجازه داده، گفت: بر منبر برو و از آنچه پدرت کرد گذر بخواه ... امام بر منبر رفت و پس از حمد و ثنای الهی،

«أَيُّهَا النَّاسُ أُعْطِينَا سِتًّا وَفُضِّلْنَا بِسَبْعٍ، أُعْطِينَا الْعِلْمَ وَالْحِلْمَ، وَالسَّهَابَةَ وَالْفَصَاحَةَ وَالشَّجَاعَةَ وَالْمَحَبَّةَ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ، وَفُضِّلْنَا بِأَنَّ مِنَّا النَّبِيَّ الْمُخْتَارَ مُحَمَّدًا وَمِنَّا الصِّدِّيقَ وَمِنَّا الطَّيَّارَ وَمِنَّا أَسَدُ اللَّهِ وَأَسَدُ رَسُولِهِ... وَمِنَّا سَيِّدَةَ الْعَالَمِينَ فَاطِمَةَ الْبُتُولَ، وَمِنَّا سِبْطَ هَذِهِ الْأُمَّةِ وَسَيِّدُ شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ، فَمَنْ عَرَفَنِي فَقَدْ عَرَفَنِي وَمَنْ لَمْ يَعْرِفَنِي أَبْنَاتُهُ بِحَسَبِي وَنَسَبِي.»

«أَيُّهَا النَّاسُ، أَنَا ابْنُ مَكَّةَ وَمَنِي، أَنَا ابْنُ زَمْرَمَ وَالصَّفَا، أَنَا ابْنُ مَنْ حَمَلَ الرُّكْنَ بِأَطْرَافِ الرِّدَا أَنَا ابْنُ خَيْرٍ مِمَّنْ اتَّزَرَ وَازْتَدَى، أَنَا ابْنُ خَيْرٍ مِمَّنْ انْتَعَلَ وَاحْتَمَى، أَنَا ابْنُ خَيْرٍ مِمَّنْ طَافَ وَسَعَى، أَنَا ابْنُ خَيْرٍ مِمَّنْ حَجَّ وَكَبَّى، أَنَا ابْنُ مَنْ حَمَلَ عَلَى الْبُرَاقِ فِي الْهَوَاءِ، أَنَا ابْنُ مَنْ أُسْرِيَ بِهِ مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى، أَنَا ابْنُ مَنْ بَلَغَ بِهِ جَبْرَيْلُ إِلَى سِدْرَةِ الْمُنْتَهَى، أَنَا ابْنُ مَنْ دَنَا فَتَدَلَّى فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى... أَنَا ابْنُ مُحَمَّدٍ الْمُصْطَفَى أَنَا ابْنُ مَنْ بَايَعَ الْبَيْعَتَيْنِ وَصَلَّى الْقِبْلَتَيْنِ وَقَاتَلَ بَدْرَ وَحُنَيْنَ وَلَمْ يَكْفُرْ بِاللَّهِ طَرْفَةَ عَيْنٍ، يَعْسُوبِ الْمُؤْمِنِينَ وَقَاتَلَ النَّاكِثِينَ وَالْقَاسِطِينَ وَالْمَارِقِينَ... أَنَا ابْنُ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ،... أَنَا ابْنُ فَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ... أَنَا ابْنُ مُرْقَلٍ بِالْدِّمَاءِ، أَنَا ابْنُ ذَبِيحٍ كَرَبَلَاءَ...»<sup>۲۹</sup>

«ای مردم، خدا به ما شش خصلت عنایت فرموده و به هفت امر برتریمان بخشیده، به ما علم، حلم، بزرگی، فصاحت، شجاعت و محبت در دل‌های مؤمنین عطا کرده و ما را فضیلت بخشیده به اینکه از ما است پیامبر برگزیده محمد مصطفی که درود خدا بر او و آتش باد و از ما است صدیق (راستگو) (علی علیه السلام) و از ما است جعفر طیار و از ما است شیر خدا و شیر رسول خدا و از ما است سیده زنان عالم، فاطمه بتول زهرا و از ما است دو سبط این امت و دو جوانان اهل بهشت، پس هر که مرا می‌شناسد که می‌شناسد و هر که نمی‌شناسد، خودم را به او معرفی می‌کنم من فرزند مکه و منایم. من فرزند زمزم و صفایم. من فرزند کسی هستم که زکات «رکن اسود» را در جامه و ردای خویش حمل می‌نمود. من فرزند بهترین کسی هستم که لباس رزم پوشید و در میدان رزم با پای برهنه و یا با کفش مصمم حرکت نمود، من فرزند کسی هستم که بهترین طواف سعی را نمود. من فرزند بهترین حج‌گزار و تلبیه گویم، من فرزند کسی هستم که با براق به اوج رفت و از مسجد الحرام تا مسجد الاقصی سیر داده شد،

او را جبرئیل به سدرۃ المنتهی برد. من فرزند کسی‌ام که نزدیک شد و به مقام قرب و یگانگی رسید. من فرزند محمد مصطفایم، من فرزند کسی‌ام که دو بیعت کرد و بر دو قبله نماز گزارد و در بدر و حنین رزمید و به اندازه چشم بر هم نهادنی به خدا کافر نشد، پشتوانه مؤمنان و قاتل ناکثین و قاسطین و مارقین، علی بن ابی‌طالبم. من فرزند فاطمه زهرایم. من فرزند کسی‌ام که در خون سرش آغشته شد من فرزند ذبیح کربلایم.

و پیوسته می‌فرمود: منم فرزند... ناله مردم به گریه و شیون برخاست و یزید به مؤذن دستور اذان داد و تا رسید «أَشْهَدُ أَنْ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ»، فرمود:

«...مُحَمَّدٌ هَذَا جَدِّي أَمْ جَدُّكَ يَا يَزِيدُ، فَإِنْ زَعَمْتَ أَنَّهُ جَدُّكَ فَقَدْ كَذَبْتَ وَ كَفَرْتَ وَإِنْ زَعَمْتَ أَنَّهُ جَدِّي فَلِمَ قَتَلْتَ عَرَّتَهُ؟»<sup>۳۰</sup>

«ای یزید، اگر بگویی محمد ﷺ جد تو است دروغ گفته‌ای، اما اگر معقدی که جد من است، پس چرا عترتش را به قتل رساندی؟»

تأثیر کلام آن گرامی چنان بود که نزدیک بود در شام انقلابی رخ دهد که یزید انگشت اشاره را به سوی ابن زیاد برد و به مردم گفت: خدا لعنت کند ابن مرجانه را که او حسین را کشت.

این سخنرانی بسیار مفصل و اثرگذار بود و در تاریخ اسلام و عاشورا، یکی از نقطه‌های عطف تاریخی شمرده می‌شود.

### امام سجاد علیه السلام در وادی سیاست

درک وضعیت تاریخی امامان شیعه، گویاترین سند در شناخت مواضع و اقدامات سیاسی آنان است؛ مسئله‌ای که از ناحیه خود امامان شیعه علیهم السلام مورد توجه فراوان واقع شده و آنان با همین رویکرد به اعلام مواضع و اقدامات سیاسی خود پرداخته‌اند؛ زیرا درک زمان، زمینه‌ساز عبور از خطرات و عامل حفظ موارث و متأثر فکری و فرهنگی است. فهم زمانه از ناحیه انسان‌های صاحب رسالت، فهم وظیفه و تکلیف آنان را در پی دارد و با همین شیوه و روش می‌توان این شخصیت‌های بزرگ و مؤثر تاریخی را باز شناخت.

پس از شهادت امام حسین علیه السلام و واقعه تکان دهنده عاشورا بود که دوران امامت امام سجاد علیه السلام آغاز گردید. شاید بتوان گفت که دهشتناک‌ترین و غمبارترین و عظیم‌ترین حادثه

تاریخی را عبور کرده و در بدترین زمان ممکن قرار داشته است. امامت امام سجاد با دشواری فراوانی آغاز می شود. حادثه کربلا تکان سختی نه تنها در ارکان تشیع، بلکه در همه جای دنیای اسلام وارد کرد. قتل، تعقیب و شکنجه و ظلم و قساوت و بی رحمی و اهتمام به آن و سرسپردگی به دستگاه حاکمه جور و استبداد نسبت به اهل بیت علیهم السلام در آن شکل، سابقه نداشت. سرهای شهدا را به نیزه کردند و اسارت خانواده پیغمبر صلی الله علیه و آله و گرداندن آنها شهر به شهر و بر نیزه نمودن سر مطهر دردانه هستی، امام حسین علیه السلام، مسئله کمی نبود. آن واقعه و رخداد، دنیای اسلام را مبهوت کرد. کسی باور نمی کرد که کار به اینجا بکشد که در حضور مردمی که بوسه های پیامبر بر لبان و چهره امام حسین را مشاهده کرده بودند چنین هتک حرمت و جنایتی رخ دهد. اینها نشان می داد که سیاست، سیاست دگری است. سرکوب و نابودی بی رحمانه، سیاستی است که با هتاک فریاد آغاز شده، لذا رعب و وحشت شدیدی تمام دنیای اسلام را فرا گرفت. چنین رعب و وحشتی، به خصوص در مکه و مدینه بی سابقه بود.

امام سجاد علیه السلام دوران سه حاکم مستبد و ستم پیشه را گذراند. یزید، عبدالله زبیر، عبدالملک مروان. که عمده ترینش پس از واقعه عاشورا است و البته همین وضعیت به نوعی دیگر در دو دوره دیگر نیز حاکم بوده است. اکنون اندکی از گزارش های تاریخی در این باب را مرور نموده، تصویری از وضعیت دوران اموی (یزید بن معاویه) را که ما را با واقعیت های تلخ آشنا می سازد و نیز سنگینی کار امام سجاد علیه السلام را نشان می دهد، به اختصار ارائه می کنیم:

### واقعه حرّه و امام سجاد علیه السلام

واقعه حره از جنایات بزرگ امویان (یزید بن معاویه) پس از به شهادت رساندن امام حسین علیه السلام است که در بیست و هفتم ذیحجه سال ۶۳ هجری رخ داد و سپاه شام، مدینه را به خاک و خون کشید و بسیاری از دم تیغ به صورتی بی رحمانه گذشتند.

یزید در سال ۶۳ هجری، جوانی از سرداران شام به نام عثمان بن محمد بن ابوسفیان را که بسیار سبکسر و بی تجربه بود، بر مدینه گماشت و او شاید برای اینکه اهل مدینه را با یزید مهربان کند، از برخی اهالی مدینه خواست به شام رفته، با یزید ملاقات کنند. یزید در این دیدار جایزه زیادی، در حد پنجاه هزار درهم و صد هزار درهم به آنها داد لیکن آنان که از صحابه یا فرزندان صحابه بودند، وقتی دستگاه یزید را دیدند، خشمشان نسبت به وی بیشتر شد و به مدینه برگشتند و خطاب به اهالی مدینه گفتند:



«در یک جمله به شما بگوییم، ما که نزد یزید بودیم، دائم می‌گفتیم: خدایا! نکند از آسمان سنگ ببارد و ما به این شکل هلاک شویم. به شما بگوییم که ما از نزد کسی می‌آییم که کارش سگ بازی و میمون بازی و لهولعب و شراب خواری و نکاح با محارم است، دیگر حال و تکلیف خودتان را خودتان می‌دانید.»<sup>۳۱</sup>

در پی این گزارش، مردم با عبدالله بن حنظله غسیل الملائکه بیعت کردند و خلع یزید از خلافت را اعلام کرده و در پی آن امویان مدینه را محاصره نمودند.<sup>۳۲</sup>

یزید که چنین انتظاری نداشت، مسلم بن عقبه بن رباح را که در سنگدلی و قساوت شهره بود، با لشکری به مدینه فرستاد و به او گفت: مردم را تا سه روز دعوت کن. اگر پذیرفتند که بهتر و گرنه با آنها بجنگ و چون غلبه یافتی، مدینه را سه روز به سپاهیان و اگذار که هر چه خواهند انجام دهند، آنها چنین نمودند و مردم مدینه تسلیم نشدند. لذا کشتار فراوانی کرده و هتک حرمت‌های فراوانی به نوامیس صورت گرفت و طبق نقل طبری، ۳۳۰۰ نفر از دم تیغ گذشتند!

از مسائل مهم تاریخی در این دوره آن بود که سپاه شام به حریم بیت امام سجاد علیه السلام تعرضی نکردند و پناه بردگان به آن حضرت در این واقعه در امان ماندند. رویداد این مسئله، حاکی از روایت و روشن اندیشی امام سجاد است؛ زیرا امام سجاد علیه السلام پس از بازگشت از شام به همراهی اسرا، براساس سیاست حکیمانه و خردمندانه و با توجه به شناخت عمیقی که از مردم شهر داشت. موضعی کاملاً بی‌طرفانه اتخاذ کرد؛ زیرا چنانکه خود آن حضرت فرمود: «در همه مکه و مدینه حتی بیست نفر که مرا دوست داشته باشند، وجود ندارد!»<sup>۳۳</sup>

دلیل روشن این کناره‌گیری به خصوص در واقعه حرّه این بود که امام می‌دانستند این حرکت، از مبنای صحیح اسلامی برخوردار نیست و قیام کنندگان به امامت ایشان اعتقادی ندارند و حتی از ایشان نظری هم نخواستند؛ زیرا چند نشانه انحراف از امامت را در خود داشتند:

۱. آنها با عبدالله بن زبیر بیعت کرده بودند.
۲. تحت رهبری عبدالله بن حنظله، داعیه استقلال داشتند، بدون کمترین توجهی به امام سجاد علیه السلام.
۳. هرگز حتی مشورتی با امام سجاد علیه السلام نکردند.
۴. هدف مشخص و برنامه‌ای برای مبارزه خود نداشتند و نمی‌دانستند که برای چه هدفی مبارزه می‌کنند!

۵. مدینه (شهر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم) را در معرض حمله و هتک حرمت قرار دادند.

پس به دلایل یاد شده، امام سجاد علیه السلام از مدینه بیرون آمده و در یبوع و قسمتی از بیدا مستقر شدند



و حتی مروان حکم را با کسانش که ۴۰۰ نفر بودند، با بزرگواری و کرامت پناه داد و آنها را که دشمنی دیرینه با پدرانش داشتند به پناه خویش گرفت.<sup>۳۴</sup>

این کناره گیری موجب شد که امام به کلی از لیست سیاه دستگاه اموی حذف شوند و در واقعه حرّه در امان بمانند و این مسئله به قدری دارای اثر بود که مسرف بن عقبه، با همه قساوتش، به خود جرأت ندهد به بیت امامت هجوم ببرد و با این سیاست داهیهانه و خردمندانه بود که جریان امامت به سلامت از درون حوادثی دهشتبار و وحشتناک عبور کند و حفظ شود.

### امام سجاد علیه السلام در عصر اختناق و فساد

عظمت کار امام سجاد و دشواری آن را از روزگار عجیب آن حضرت بهتر می توان درک کرد؛ روزگاری که انحطاط فکری امت اسلامی به اوج خود رسیده بود که نتیجه این انحطاط فکری، بی اعتنایی به تعالیم دینی، فراموشی سنت های نبوی، فراموشی مبانی فکری اولیه اسلامی، روی آوردن به بدعت ها و انحرافات و جایگزین شدن انحرافات فکری به جای مبانی اولیه اسلامی، تخریب بنیان های اخلاقی و... همه، نمودهایی بودند که در جامعه آکنده از انحراف و فساد آن روزگار مشاهده می گردید.

ابوالفرج اصفهانی در کتاب «الآغانی» می نویسد:

«بزرگترین خواننده ها، نوازنده ها، عیاش ها و عشرت طلب ها، یا از مکه بودند و یا از مدینه، که هر گاه خلیفه در شام دلش تنگ می شد و هوس غنا می کرد و خواننده و نوازنده برجسته ای می خواست، کسی را از مدینه یا مکه که مرکز خوانندگان و نوازندگان معروف و مغنی ها و خیابان برجسته بوده برای او می بردند.»<sup>۳۵</sup>

با توصیف ابوالفرج، فهمیده می شود که بدترین و هرزه سراترین شعرا در مکه و مدینه بودند. مهبط وحی الهی و زادگاه اسلام مرکز فساد و فحشا شده بود. افرادی مانند عمرو بن ابی ربیع، شاعر عربی گوی بی پرده هرزه و در اوج قدرت و هنر شعری، در اوج محبوبیت قرار داشت که وقتی از دنیا رفت، جوانان مدینه به خاطر شعرهای بی پرده اش عزا گرفته و فراوان گریستند!

در نقلی آمده است که وقتی عمرو بن ابی ربیع مرد، در مدینه عزای عمومی شد و مردم در کوچه های مدینه می گریستند. هرجا می رفتی گروهی از جوان ها نشسته بودند و بر مرگ عمرو بن ابی ربیع تأسف می خوردند. راوی همین نقل گوید: کنیز کی را دیدم که با گریه وزاری و اشک ریزان دنبال کاری می رود.



وقتی به جمعی از جوانان رسید، از وی پرسیدند: چرا زاری می کنی و اشک می ریزی؟ گفت: به خاطر اینکه ابن ابی ربیع از دنیا رفته است! یکی از آنان گفت: غمگین نباش، در مکه شاعر دیگری به نام حارث بن خالد مخرومی هست که او هم مانند عمرو بن ابی ربیع شعر می گوید و یکی از شعرهای او را خواند. وقتی کنیزک این شعر را شنید، اشک های خود را پاک کرد و گفت:

«الحمد لله الذي لم يخل حرمه»؛ «خدا را شکر که حرمش را خالی نگذاشت».<sup>۳۶</sup>

چنین بود وضع مردم مدینه، که از پایین ترین فرد جامعه و آدم های فقیر و گرسنه و بدبخت؛ مانند اشعث طماع دلفک و حتی مردم معمولی کوچه و بازار تا چه رسد به اشراف زاده ها و به اصطلاح آقا زاده ها، همه غرق در تمنیات مادی و شهوانی خودشان بودند.

علاوه بر این ها فساد سیاسی در این دوره بی داد می کرد و شخصیت های بزرگی مانند محمد بن شهاب زهری هم در این فساد سیاسی هضم شده و فرو رفته بودند. مجلسی در بحار الانوار، از قول جابر بن عبدالله انصاری نقل می کند که امام سجاد علیه السلام فرمودند:

«مَا نَدْرِي كَيْفَ نَضَعُ بِالنَّاسِ إِنْ حَدَّثْنَاهُمْ بِمَا سَمِعْنَا مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ صَحَّحُوا وَإِنْ سَكَّنَا لَمْ يَسْعَنَا».<sup>۳۷</sup>

«ما نمی دانیم که با این مردم چه کنیم. اگر به آنچه که از رسول الله صلی الله علیه و آله شنیده ایم با آنها سخن بگوییم، می خندند. (کنایه از انحراف عمیق آنها) و اگر سکوت کنیم به مصلحت ما نیست و شایسته نخواهد بود.»

فساد حاکم بر این دوره تاریخ، فسادی فراگیر بود و هیچکس در امان نماند. این فساد حوزه های گوناگونی را شامل می گردید. که به فساد سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، اخلاقی و فرهنگی می توان آن را تسری داد. که ماجرای این فساد، نیازمند به جامعه شناسی این دوره نفس گیر و پر محنت است که به دلیل خودداری از طولانی شدن به آن وارد نمی شدیم. فقط این را اشاره کنیم که امام صادق علیه السلام فرمودند:

«ارْتَدَّ النَّاسُ بَعْدَ الْحُسَيْنِ علیه السلام إِلَّا ثَلَاثَةً؛ أَبُو خَالِدٍ الْكَاثِلِيُّ، يَحْيَى ابْنُ أُمِّ الطَّوِيلِ وَجُبَيْرُ بْنُ مُطْعِمٍ».<sup>۳۸</sup>

«مردم پس از حسین بن علی علیه السلام سبط پیامبر خدا صلی الله علیه و آله مرتد شدند و از دین برگشتند؛ جز سه تن؛ ابو خالد کابلی، یحیی بن ام طویل و جبیر بن مطعم و جالب است که به نقلی از ابن ابی الحدید اشاره کنیم که او می نگارد: «امام سجاد فرموده است: «مَا بِمَكَّةَ

وَالْمَدِينَةَ عِشْرُونَ رَجُلًا يُحِبُّنَا»؛<sup>۳۹</sup> «در تمام مکه و مدینه بیست تن یافت نمی‌شدند که ما را دوست بدارند.»

این نقل‌ها، حاکی از عمق انحرافات است که در این دوره تاریخی پیش آمده است.

### مسئولیت های سه گانه امام سجاد علیه السلام

در این دوره پراضطراب که انحراف همه سطوح اجتماعی و همه حوزه‌ها را فرا گرفته، مسئولیت شخصیت والا و الهی؛ همچون امام سجاد علیه السلام که در اندیشه احیای موارث نبوی است و در اندیشه به ثمر نشستن نهضت عاشورای حسینی است و در صدد تنویر افکار و مبارزه با همه کثری‌ها و انحرافات است. مسئولیتی عظیم و سنگین است که مادر حدی اشاره گونه به این مسئولیت‌های سه گانه اشاره می‌کنیم:

۱. تبیین و تدوین اندیشه و فکر اسلامی.
۲. اثبات حقانیت اهل بیت علیهم السلام و حفظ جریان ناب امامت.
۳. ایجاد تشکیلات اسلامی برای توجه دادن جامعه و زمینه‌سازی برای تبعیت از اهل بیت علیهم السلام

در راستای سه امر فوق. امام سجاد علیه السلام به بیان معارف اسلامی به صورتی گسترده پرداختند که این مقوله خود، موضوعی جداگانه برای بررسی است و نیز به اثبات حقانیت اهل بیت به صورتی مفصل و همه جانبه اقدام نمودند و از همه مهمتر این که در راستای این دو مسئولیت خطیر، به کادرسازی تشکیلاتی و منظمی هم اقدامی کردند که این کادرسازی در قالب موعظه‌ها و خطابه‌های بلیغ و نامه‌ها و رسائل فراوان مشاهده می‌گردد که ما را مجال ورود به آن وجود ندارد و خود، نوشتاری تفصیلی و در واقع، کتابی قطور می‌طلبد.

اقدامات سه گانه پیش گفته، با اهدافی صورت گرفت؛ مانند ایجاد حکومت اسلامی، تبیین درست اندیشه اسلامی و زدودن انحرافات از کلیت اندیشه مسلمانان و خالص نمودن تفکر آنان، آشنا ساختن مردم به حقیقت امامت و اهل بیت علیهم السلام، دست و پنجه نرم کردن با حکومت منحرف عبدالملک مروان، لزوم اصلاح‌گری تدریجی در همه نظامات اجتماعی و ... .

## آثار ماندگار و راهگشای امام سجاده علیه السلام

از امام سجاده علیه السلام متون و آثاری راهگشا باقی مانده که اشارتی به این آثار فاخر و ماندگار و تعیین کننده در هدایت گری را نیز ضروری می دانیم:

### ۱. صحیفه سجادیه

صحیفه سجادیه میراث فاخر و گرانبهای برجای مانده از چهارمین امام و پیشوای معصوم است که گنجینه‌ای پر بها و ثروتی آسمانی و الهی است. مجموعه کلماتی است که در قالب دعا بر قلب و زبان عزیزترین انسان‌ها جریان یافته و در واقع به همان اهداف و مسئولیت‌های سه گانه امام سجاده علیه السلام می پردازد. دعاهایی است سازنده، تعیین کننده و روشنگر راه سالک مسیر الهی. مضامین این دعاها و مجموعه آموزه‌های بلند و عرفانی و معرفتی و اخلاقی و سیاسی و تربیتی و اقتصادی و اجتماعی و فلسفی و برهانی و کلامی و... این مرامنامه زندگی عملی مسلمانان را تعیین می کند و به لحاظ اهمیت، در آن درجه و اعتبار قرار دارد که «اخذ القرآن» به خود نام گرفته و به عنوان زبور آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم نامدار گردیده است و نیز به عنوان اهل بیت شناسایی گردیده است. صدور این دعاها، در دوران خفقان و اختناق نفس گیری رخ داد که آن حضرت، حتی زمینه کشیدن آه را هم نداشت! لذا در قالب دعاهایی پر محتوا ایراد گردید که قادر است سالکان راه و تشنگان وادی معرفت را به اصل شریعه حیات متصل نماید.

بر تشنگان وادی عشق و عرفان و محبت است که این کتاب گرانسنگ و این ذخیره الهی و میراث امامت شیعی را در زندگی خود پیاده کنند و جامعه صالح دینی را بر مصادیق آن تنظیم و بازسازی نمایند.

مباحثی همچون سند شناسی، فصول و ادعیه و ساختار شناسی صحیفه سجادیه، اعتبار صحیفه، اهتمام اهل بیت به صحیفه و... از مباحث عمده‌ای هستند که کتب فراوانی را به خود اختصاص داده و جای بررسی‌های تفصیلی و شرح و تفسیرهای عالمانه مفصل دارد.

### ۲. رساله الحقوق

سند فاخر و ماندگار و راهگشای دیگری که از وجود مبارک امام سجاده علیه السلام به یادگار مانده و بسان میراثی پر بها در دست ما قرار گرفته رساله حقوق امام سجاده علیه السلام است. این رساله پر از مفاهیم حقوقی است که از حقوق اعضا و جوارح انسانی آغاز گردیده و به حقوق

الهی و انسانی و اجتماعی و نیز حقوق اقتصادی، اجتماعی پرداخته است. مجموعه حقوقی که در این رساله توسط امام سجاد علیه السلام مطرح شده راه حق است که می توان آنها را در هشت سر فصل کلی قرار داد:

۱. حق خدا بر انسان ها
۲. حق انسان بر خودش
۳. حقوق افعال عبادی؛ مانند نماز، روزه، حج، صدقه و...
۴. حقوق بزرگان مانند حق حاکمان بر رعیت، حق مالک، حق والدین، حق همسایه و...
۵. حقوق خانواده، مانند حق والدین نسبت به فرزندان و بالعکس و نیز حق زنان، همسران و...
۶. حقوق پیشگامان دین و شریعت، مانند حق معلم دینی، حق امام جماعت، حق مؤذن و راهنمایان شریعت.
۷. حقوق اموالی که در اختیار بشر قرار گرفته است.
۸. حقوق طبیعی، حقوق طبیعت عالم، حقوق فطری و نیز به نوعی حقوق قراردادی در میان مسلمانان.

اگر در موارد فوق دقت شود، مجموعه ای از معارف و تکالیف حقوقی را برای انسان در این رساله راهگشا که از زبان معصوم صادر شده، می نگریم که ره آورد عمل به آنها، جامعه سالم، پویا و مترقی خواهد بود. رساله حقوق امام سجاد علیه السلام در عصری صادر شده که خاندان اموی، با ابزار ظلم و حاکمیت نفسانیات خویش و رواج ظلم و جهل و تباهی، همه حقوق فردی، اجتماعی و... را پایمال ساخته بودند و نادیده گرفتن حقوق، مسائل فرهنگی و اجتماعی، جامعه آن روز را در معرض فرو پاشی و اضمحلال کامل قرار داده بود و اکنون که ۱۴۰۰ سال از آن تاریخ پر ماجرا می گذرد. رساله حقوق امام چهارم، منبعی راهگشا و مهم و سندی افتخار آمیز برای شیعه و تاریخ امامت محسوب می شود که جامعه اسلامی باید با معیار قراردادن این رساله در اعمال حقوقی خویش، عدالت حقیقی را بر مقیاس رساله الحقوق امام سجاد علیه السلام به وادی عمل قرین سازد.

### ۳. نامه مکتوب امام سجاد به محمد بن شهاب زهری

ابوبکر، محمد بن مسلم بن عبیدالله شهاب زهری، از فقها و محدثان قرن دوم هجری است. او در سال ۵۱ قمری در مدینه متولد شد و نخستین کسی است که به تدوین حدیث پرداخت. ۴۰



وی نزد محدثان بزرگی، چون سعید بن مسیب، ابان بن عثمان و عروة بن زبیر به فراگیری علم حدیث مشغول شد. وی یکی از حافظان حدیث و فقیهان بزرگ بود.<sup>۴۱</sup>

ابن شهاب زهری از دانشمندان عصر بنی امیه بود و افتخار داشت که مدتی را شاگرد امام سجاد علیه السلام بود.<sup>۴۲</sup> وی علی‌رغم علم و دانشی که داشت و علی‌رغم بهره‌وری از حضور امام سجاد علیه السلام، از خط ولایت انحراف داشت. زمان زیادی همراه و همگام امام سجاد علیه السلام بود. به قدری با امام سجاد ارتباط گرم داشت که بعضی از بنی مروان با طعنه به او می‌گفتند: «پیامبرت چه می‌کند؟» و منظورشان علی بن الحسین علیه السلام بود.

امام علیه السلام هنگامی که انحراف و فریفتگی وی به مروانیان را دیدند، نامه‌ای کوبنده، هشدار دهنده و تعیین کننده‌ای را خطاب به او نوشتند؛ نامه‌ای سراسر توبیخ و تریب، که برخی از جملات آن، چنین است:

«فَانظُرْ أَيُّ رَجُلٍ تَكُونُ عَدَاً إِذَا وَقَفْتَ بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ فَسَأَلَكَ عَنْ نِعْمِهِ عَلَيْكَ كَيْفَ رَعَيْتَهَا؟ وَعَنْ حُجِّجِهِ عَلَيْكَ كَيْفَ قَضَيْتَهَا؟ وَلَا تَحْسَبَنَّ اللَّهُ قَابِلًا مِنْكَ بِالْعُذْرِ وَلَا رَاضِيًا مِنْكَ بِالتَّقْصِيرِ. هِيَ هَاتِ هِيَ هَاتِ لَيْسَ كَذَلِكَ أَخَذَ عَلَى الْعُلَمَاءِ فِي كِتَابِهِ إِذْ قَالَ: «لَتُبَيِّنَنَّ لِلنَّاسِ وَلَا تَكْتُمُونَهُ» وَاعْلَمْ أَنَّ أَدْنَى مَا كُنْتُمْ وَأَخَفَّ مَا احْتَمَلْتُمْ أَنْ آتَيْتُمْ وَحَشَةَ الظَّالِمِ وَسَهْلَتَ لَهُ طَرِيقُ الغِيِّ بِدُنُوكُمْ مِنْهُ حِينَ دَنُوتُمْ وَإِجَابَتِكَ لَهُ حِينَ دُعِيتَ فَمَا أَحْوَفَنِي أَنْ تَكُونَ تَبَوُّءُ بَائِمِكَ عَدَاً مَعَ الخَوْنَةِ وَأَنْ تُسَالَ عَمَّا أَخَذْتَ بِإِعَانَتِكَ عَلَى ظُلْمِ الظَّالِمَةِ إِنَّكَ أَخَذْتَ مَا لَيْسَ لَكَ مِنْ أَعْطَاكَ وَدُنُوتُ مَنْ لَمْ يَرُدَّ عَلَى أَحَدٍ حَقًّا وَلَمْ تَرُدَّ بَاطِلًا حِينَ أَدْنَاكَ وَأَحْبَبْتَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ أَوْ لَيْسَ بِدُعَائِهِ إِلَيْكَ حِينَ دَعَاكَ جَعَلُوكَ قُطْبًا أَدَارُوا بِكَ رَحَى مَظَالِمِهِمْ وَجَسْرًا يُعْبَرُونَ عَلَيْكَ إِلَى بَلَايَاهُمْ وَسَلْمًا إِلَى صَلَاتِهِمْ دَاعِيًا إِلَى غِيِّهِمْ...»<sup>۴۳</sup>

«توجه کن به فردای قیامت؛ وقتی که در پیشگاه الهی قرار می‌گیری، چگونه مردی باشی؟ آن روز که خداوند از تو بازخواست کند که نعمت‌های مرا چگونه رعایت کردی؟ و درباره حجت‌های من چگونه قضاوت کردی؟ گمان مبر که خداوند از تو عذری بپذیرد و به تقصیر تو راضی باشد. هیئات، هیئات، چنین نیست. خداوند دانشمندان را مسئول دانسته، می‌فرماید: باید آن را برای مردم بیان کرده و پوشیده نداشتی و بدان که کمترین کتمان حق و کمترین وظیفه‌ای که بر عهده داری، آن است که به وحشت ظالم انس گرفته‌ای و با نزدیک شدن به او و اجابت دعوت او، راه گمراهی



را برایش هموار ساخته‌ای پس چقدر بیم دارم که فردای قیامت به همراه خائنان گرفتار گناه خود باشی و از اینکه هرچه به دست آوری به خاطر یاری ستمگران از آن بازخواست شوی؛ زیرا تو مالی را که از کسی گرفته‌ای، از آن تو نیست و به کسی نزدیک شده‌ای که او به کسی حقش را نداده و تو با تقرب به او هیچ باطلی را رد نمودی. تو با کسی دوستی کرده‌ای که با خدا در جنگ است، آیا چنین نیست؟ تو را محور ستمگری خود ساختند و پلی قرار دادند تا از آن برای عبور به آرزوهای حیوانی خود برسند و تو را نردبان گمراهی خود کردند...»

زهری بیشتر عمر خود را به عنوان کارگزار بنی امیه گذرانید و در امور دنیایی آن‌ها به ایشان کمک می‌کرد. هشام بن عبدالملک او را به عنوان معلم فرزندانش برگزید و دستور داد به آن‌ها حدیث بیاموزد. زهری چون بدرود حیات گفت: انبوهی از تألیفات و نوشته از او بر جای ماند.<sup>۴۴</sup> زهری به جمع‌آوری احادیث نبوی پرداخته و مؤسس مکتب تاریخ‌نگاری مدینه است<sup>۴۵</sup> و او روش تدوین تاریخ را معین نمود.<sup>۴۶</sup>

او از علمای برجسته حدیث بود، و در واقع شهرت فراوان زهری به سبب همین کتاب «المغازی» او است که آن را به روایات عروة بن زبیر و سعید بن مسیب گرد آورده است. این کتاب فقط مشتمل بر اخبار مغازی به معنای خاص آن نیست، بلکه تمام مراحل زندگی پیامبر را در بردارد.<sup>۴۷</sup> به همین دلیل هم، امام سجاد علیه السلام او را عالمی برجسته می‌دانست ولی به دلیل بی‌تقوایی شدیدش او را مورد نکوهش شدید قرار داد. این نامه (نامه امام سجاد) حاوی معارف بلندی است که رسالت عالمان دینی را به روشنی بیان فرموده است. از خوانندگان فرهیخته این نوشتار تقاضا دارم نامه امام سجاد علیه السلام را به نیکی مراجعه کرده و در مضامین عالیّه آن دقت نمایند.

### تعرض دستگاه خلافت به امام سجاد و شهادت ایشان

علیرغم اینکه امام سجاد علیه السلام در دوران امامت پربار خویش که به مدت ۳۴ سال در بدترین زمان ممکن تاریخی بود، تعرض آشکاری با دستگاه خلافت نداشتند، ولی چیش و بر پایی بساط امامت و حفظ موارث امامت از سوی ایشان و تربیت تعداد کثیری از عناصر مؤمن و مخلص و گشودن باب دعوت به اهل بیت به وسیله آن امام همام، دستگاه خلافت اموی نسبت به آن حضرت، بدبین و اندیشناک بود؛ به گونه‌ای که به آن امام بزرگوار، تعرض‌های فراوانی کردند لااقل یک بار آن حضرت را با غل و زنجیر از مدینه به شام بردند. که این، غیر از آن

مرتبه‌ای است که به عنوان اسیر از کربلا تا شام برده شدند. اما مشاهده معجزه امام سجاد علیه السلام توسط عبدالملک مروان، باعث شد که وی از آزار امام سجاد علیه السلام و شهادت ایشان خودداری ورزد.<sup>۴۸</sup>

بین امام سجاد و عبدالملک مروان برخوردها، مکاتبات و مطالب فراوانی است که ورود در آن، مباحثی گسترده را طلب می‌کند. مبارزه امام سجاد با عبدالملک مروان، درس‌های فراوانی در خود دارد که باید خطبا و مبلغان به آن‌ها ورود یابند و آشنا شوند.

### شهادت امام سجاد علیه السلام توسط ولید بن عبدالملک

پس از مرگ عبدالملک مروان، فرزند سفاک و خونریزش ولید بن عبدالملک بر مسند نشست. او علاقه به خلافت و حکومت و عیاشی و شهوت‌رانی را از اسلاف خود ارث برده بود. نسبت به آل علی و امام سجاد علیه السلام کینه به دل داشت. لذا به محض نشستن بر مسند خلافت، آزار و اذیت‌هایش نسبت به آن حضرت را آغاز کرد؛ تا آنجا که تصمیم بر شهادت و قتل امام علیه السلام گرفت. شیخ صدوق رحمه الله، هنگامی که از قاتلان ائمه اطهار علیهم السلام می‌نویسد، به امام سجاد علیه السلام که می‌رسد، اینگونه می‌نگارد:

«ولید بن عبدالملک به آن امام زهر داده و او را به قتل می‌رساند.»<sup>۴۹</sup>

علامه مجلسی می‌نویسد: «علی بن الحسین علیه السلام را ولید بن عبدالملک زهر خوراند و به شهادت رساند.»<sup>۵۰</sup>

جلال الدین یوسف بن حاتم می‌نویسد: «سبب از دنیا رفتن امام زین العابدین علیه السلام سمی بود که ولید بن عبدالملک به آن حضرت داد.»<sup>۵۱</sup>

### دفن امام سجاد علیه السلام در بقیع

واقعه شهادت جانسوز امام سجاد علیه السلام را مورخان در سال ۹۴ قمری دانسته‌اند و همگان تقریباً بر آن اتحاد و اتفاق نظر دارند. پیکر منور امام سجاد علیه السلام را مردم مدینه در شهر مدینه تشییع کردند؛ این تشییع به صورت بی‌نظیری انجام گرفت و مردم از نواحی مختلف، جهت تشییع پیکر مطهر آن امام مظلوم حاضر شدند، بدن مطهر را به قبرستان بقیع بردند و بر جنازه پاک آن مقتدای بزرگ همگان نماز گزاردند. شاگردان آن حضرت، فقهای مذاهب، علما و اندیشمندان آن دوره و افرادی چون محمد بن شهاب زهری که بر گذشته خود می‌گریست و راهنمایان امام و لطف



و کرامتش را به یاد می آورد. ناله و شیون سراسر شهر مدینه را فرا گرفت. عاقبت آن حضرت را در سال ۹۴ هجری، پس از شهادت به دست ولید بن عبدالملک، در کنار تربت پاک عمویش امام مجتبی (علیه السلام) در بقیع به خاک سپردند.<sup>۵۲</sup>

و السلام علیه يوم ولد و يوم استشهد و يوم یبعث

### پی نوشت ها:

۱. ابن شهر آشوب، محمد بن علی، مناقب آل ابی طالب، ج ۴، مکتبه الحیدریه، ۱۳۷۶ق.، ص ۱۷۴
۲. همان، ص ۱۷۵
۳. همان.
۴. همان، ص ۱۷۶
۵. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، ج ۴۶، مؤسسة الوفاء، بیروت، ۱۹۷۸م، صص ۷ و ۸
۶. اصول کافی، ج ۱، ص ۴۶۶
۷. عیون اخبار الرضا (علیه السلام)، ج ۲، ص ۱۲۸
۸. طبری، محمد بن جریر، دلائل الامامة، قم، للدراسات الاسلامیة، مؤسسة البعثة، ۱۴۳۳ق.، ص ۸۰
۹. همان، ص ۸۰
۱۰. مجلسی، محمدباقر، ۱۹۸۹م، ۶۴
۱۱. مجلسی، محمدباقر، ۱۹۸۹، ۶۳
۱۲. مجلسی، محمدباقر، ۱۹۸۹م، ۶۴
۱۳. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، ج ۴۶، مؤسسة الوفاء، بیروت، ۱۹۸۷م، ص ۵۰
۱۴. همان، ص ۵۸
۱۵. همان، ص ۵۹
۱۶. ابن عساکر، ابوالقاسم، تاریخ دمشق، ج ۳۶، بیروت، دار الفکر، ۱۴۱۵ق.، ص ۱۴۲
۱۷. همان، ج ۴۴، ص ۱۷۵
۱۸. همان، ص ۱۵۸
۱۹. عبدالحی احمد بن محمد بن عماد، شذرات الذهب، ج ۱، دار ابن کثیر، دمشق، ۱۴۰۶ق.، ص ۳۷۵
۲۰. مجلسی، محمدباقر، ۱۹۸۷م، صص ۵۳ - ۵۱
۲۱. ذهبی، شمس الدین، سیر اعلام النبلاء، ج ۴، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا، ص ۳۹۳
۲۲. همان، ص ۳۹۴
۲۳. سید بن طاووس، علی بن موسی، اللهوف علی قتلی الطفوف، ج ۱، انوار الهدی، قم، بی تا، صص ۶۶ و ۶۷
۲۴. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار ج ۴۵، ص ۱۶۶

۲۵. مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، ج ۴۵، پیشین، ص ۱۷۵
۲۶. همان.
۲۷. همان، ص ۱۷۷
۲۸. همان، ص ۱۷۷
۲۹. مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، پیشین، ص ۱۲۱
۳۰. همان، ص ۱۲۲
۳۱. ابن عساکر، پیشین، ج ۲۷، ص ۴۲۹
۳۲. همان.
۳۳. ابن قتیبه دینوری، عبدالله بن مسلم، الامامة و السياسة، ج ۲، دار الاضواء بیروت، ۱۹۸۷م، ص ۱۴
۳۴. همان، ص ۱۵
۳۵. اصفهانی، ابوالفرج، الاغانی، ج ۳، مؤسسة الجمال للطباعة و النشر، ۱۹۷۶م، ص ۱۴۸
۳۶. همان، ص ۱۴۹ با عنایت به نقل حضرت آیت الله خامنه‌ای در پژوهشی از زندگی امام سجاد (علیه السلام). دفتر مرکزی حزب جمهوری اسلامی، ۱۳۶۵، ص ۱۸
۳۷. مجلسی، محمدباقر، پیشین، ص ۱۴۷
۳۸. همان، ص ۱۴۹
۳۹. همان، ص ۱۵۰
۴۰. زرکلی، خیرالدین، الاعلام، بیروت ۱۹۸۶، ج ۷، ص ۹۷
۴۱. زرکشی، بدرالدین، البرهان فی علوم القرآن، ج ۲، تحقیق مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۴، ص ۱۵۳
۴۲. خویی، ابوالقاسم، معجم رجال الحدیث، مرکز نشر الثقافة الاسلامیه، ج ۱۶، ص ۱۸۱
۴۳. علی بن شعبه خزائی، تحف العقول، ۱۳۴۰ ش. انتشارات امیرکبیر، ص ۲۷۵
۴۴. آیینہ وند، صادق، علم تاریخ در اسلام، وزارت ارشاد، ۱۳۶۴، ص ۲۲۷
۴۵. دوری، عبدالعزیز، بحث فی نشأة علم التاريخ عند العرب، بیروت ۱۹۸۳، صص ۷۸ و ۷۹
۴۶. همان، ص ۷۹
۴۷. هورویتز ژوزف، المغازی الاولى و مؤلفها، ترجمه حسین نصّار، قاهره ۱۹۶۴، ص ۶۷
۴۸. ر.ک: اربلی، علی بن عیسی، کشف الغمہ فی معرفة الاثمه، ج ۲، دار الاضواء، بیروت، ۱۴۰۳ق. ، ص ۲۶۴
۴۹. صدوق، علی بن بابویه قمی، الاعتقادات، بی جا، بی تا، ص ۹۸
۵۰. مجلسی، محمدباقر، ج ۵۹، مؤسسة الوفاء، بیروت، ۱۴۰۳ق. ، ص ۱۰۹
۵۱. طبری، ابن جریر، دلائل الامامة، مؤسسة البعثه، ۱۴۱۳ق. ، ص ۱۹۲
۵۲. مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، ج ۴۶، مؤسسة الوفاء، بیروت، ۱۹۷۸م، ص ۷۲



# السلامة

مركز بحوث العلوم الإنسانية  
مركز بحوث العلوم الإنسانية



# آرکائیو

پیشکش گاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی  
پرتال جامع علوم انسانی